



## استطاعت در حج

(با رویکردی بر نظریات امام خمینی علیه السلام)

ابراهیم صدیقی\*

چکیده

خداوند تعالی در دعوتی عمومی، خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:  
 ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾<sup>۱</sup>  
 «ای ابراهیم) مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر  
 مرکب‌های لاغر، از هر راه دوری سوی تو آیند.»

البته وجوب حج با تمام اهمیتی که دارد، تنها یک‌بار در طول عمر واجب  
 می‌شود و وجوب آن بر مکلف مستطیع فوری است؛ یعنی باید آن  
 را در سال اول استطاعت به‌جا آورد و اگر درک آن متوقف بر تهیه  
 مقدماتی باشد، باید فراهم نماید و در صورت تأخیر، حج بر وی مستقر  
 می‌شود.

منظور از استطاعت، تنها طاقت و توانایی نیست بلکه مراد استطاعت  
 شرعی است که شارع مقدس در انجام حج، افزون بر قدرت عقلی، آن را  
 معتبر شمرده است.

در وجوب حج، علاوه بر مصارف رفت و برگشت، داشتن ضروریات

\* استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج

## مقدمه

خداوند متعال در دعوتی عمومی، خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾<sup>۱</sup>

«(ای ابراهیم) مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند.»

حج در اسلام از جایگاه والا و ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا احکام آن، در قرآن کریم به صورت گسترده آمده است. حتی به مواردی از اجزا و احکام آن نیز اشاره شده؛ مثلاً:

- صفا و مروه: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ

زندگی و آنچه که در معیشت بدان نیاز هست، شرط است. پس اگر ضروریات زندگی یا پول آن‌ها را، در حج صرف کند، حج او حَجَّةُ الْإِسْلَامِ محسوب نمی‌شود. در تحقق استطاعت، افزون بر استطاعت مالی، استطاعت بدنی و زمانی و طریقی نیز شرط است.

«استطاعت بدنی»، به این معنا است که انسان توان لازم جهت رساندن خویش به مشاعر و انجام مناسک را داشته باشد.

«استطاعت زمانی»، یعنی شخص بتواند به موقع به حج برسد و تمام اعمال را به‌جا آورد.

«استطاعت طریقی»، آن است که مسیر برای رسیدن به اعمال حج باز باشد و خطری هم در راه نباشد. اگر شخصی بدون استطاعت مالی، حج به‌جا آورد، این حج مستحبی است و کفایت از حج واجب نمی‌کند.

اجازة شوهر در حج واجب لازم نیست و اگر زن حامل باشد و یا کودک شیرخوار داشته باشد و چنین سفری برای آن‌ها خطر آفرین باشد، این وضعیت مانع از استطاعت مادر می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** حج، استطاعت شرعی، استطاعت مالی، استطاعت بدنی، استطاعت زمانی، استطاعت طریقی

أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا»<sup>۳</sup> «همانا صفا و مروه از شعائر خداست. پس هرکه حجّ خانه خدا کند یا عمره به جا آورد، مانعی نیست میان آن دو طواف کند.»  
 - حلق و ذبح: «وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ»<sup>۴</sup> «و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و در آنجا ذبح شود.»  
 - محرمات احرام: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»<sup>۵</sup> «حجّ در ماه‌های معینی است، پس هر که در آن ماه‌ها ملتزم به حج شد، همبستری و نافرمانی و مجادله در اثنای حج ممنوع است.»  
 - وقوف در عرفات و مشعر الحرام: «...فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»<sup>۶</sup>  
 «و هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید و آیات دیگر که همگی از اهمیت حج حکایت می کند.»

روایت ذریع محاربی از امام صادق (ع) نیز گویای اهمیت حج است:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يُحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمُنَّ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلْيَمُنْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»<sup>۷</sup>

«اگر کسی بی آن‌که عذری داشته باشد، حج را ترک کند و در آن حال بمیرد، یهودی یا نصرانی مرده است!»

روایت زیر نیز شاهد دیگری است بر اهتمام شارع به امر حج و در آن، امام صادق (ع) می فرماید: اگر سالی، خانه خدا حج گزار نداشت و افراد مستطیع یافت نشد، حکومت و حاکم اسلامی باید با استفاده از بیت المال گروهی را به حج بفرستد:

«لَوْ عَطَلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَ إِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وُضِعَ لِلْحَجِّ»<sup>۸</sup>

«اگر مردم، حج را تعطیل کنند، بر پیشوا و زمامدار است که مردم را بر انجام حج ناگزیر سازد؛ آنان مایل باشند یا نباشند؛ چرا که این خانه، برای حج قرار داده شده است.»

حج، با تمام اهمیتی که دارد، تنها یکبار بر انسان واجب می شود

امام خمینی علیه السلام در بحث حج می فرماید:

«لا یجب الحجّ طول العمر فی أصل الشرع إلاّ مرّة واحدة»<sup>۹</sup>

قید «اصل الشرع» در عبارت حضرت امام، به این معنا است که به عنوان اولی، حج تنها یک بار در طول عمر واجب می شود. اما ممکن است به جهت نذر و مانند آن نیز واجب گردد.

اجماع علمای اسلام نیز بر این است که حج فقط یکبار در طول عمر واجب می شود و تنها مخالف در این مسأله، مرحوم شیخ صدوق علیه السلام است که می فرماید: کسی که مستطیع است، هر سال بر او حج واجب می شود، که این قول، شاذ و مخالف اجماع است. مرحوم نجفی می فرماید:

«لا یجب بأصل الشرع إلاّ مرّة واحدة إجماعاً بقسمیه...»، «...فما عن الصدوق فی العلل - من أن الذی اعتمده وأفتی به أنّ الحجّ علی أهل الجدة فی کلّ عام فریضة - واضح الضعف»<sup>۱۰</sup>

باید دانست که وجوب حج فوری است و امام خمینی علیه السلام در این باره می فرماید:

«وجوب حج بر مکلف مستطیع، فوری است؛ یعنی باید آن را در سال اول استطاعت به جا آورد و اگر درک آن متوقف بر تهیة مقدماتی باشد، باید آن را فراهم سازد و در صورت تأخیر، حج بر وی مستقر می شود»<sup>۱۱</sup>

### استطاعت، شرط و وجوب حج

شاید نخستین فقیهی که «استطاعت» را به عنوان «شرط و وجوب حج» مطرح کرده، مرحوم شیخ مفید باشد که در این زمینه می فرماید:

«و الاستطاعة عند آل محمد علیهم السلام للحج بعد کمال العقل و سلامة الجسم، ممّا یمنعه من الحركة التي یبلغ بها المكان و التخلية من الموانع ... ثمّ وجود الراحلة بعد ذلك و الزاد»<sup>۱۲</sup>

«استطاعت از دیدگاه شیعه، پس از کامل شدن عقل و سالم بودن جسم و

تن از ناراحتی و مرضی که مانع از رسیدن انسان به مکه می‌شود و نیز خالی بودن راه از موانع سفر، عبارت است از: داشتن راحله (وسیله راه) و زاد و توشه.»

راغب اصفهانی در مورد معنای لغوی استطاعت می‌گوید:

«وَالِاسْتِطَاعَةُ: اسْتِفَالَةٌ مِنَ الطَّوْعِ، وَذَلِكَ وَجُودُ مَا يَصِيرُ بِهِ الْفِعْلُ مَتَأْتِيًا... وَالِاسْتِطَاعَةُ أَخْصُّ مِنَ الْقُدْرَةِ»<sup>۱۳</sup>

«استطاعت مصدر باب استفعال از ماده طوع است و آن عبارت است از بودن چیزی که با آن انجام کاری ممکن می‌شود - بعد می‌گوید - استطاعت اخص از قدرت است.»

فیومی لغت شناس دیگر، می‌گوید:

«وَالِاسْتِطَاعَةُ الطَّاقَةُ، وَ الْقُدْرَةُ، يُقَالُ اسْتَطَاعَ، وَ قَدْ حَذَفَ التَّاءُ فَيُقَالُ: اسْتَطَاعَ يَسْتَطِيعُ، بِالْفَتْحِ وَيَجُوزُ الضَّمُّ»<sup>۱۴</sup>

«استطاعت عبارت است از طاقت و توانایی. گفته می‌شود استطاعت و گاهی «تاء» حذف می‌شود و استطاع یسطیع و یا یسطیع خوانده می‌شود.»

استطاعت بلحاظ شرایط، مختلف است؛ زیرا ممکن است آنچه را که عقل استطاعت می‌داند، در عرف استطاعت محسوب نشود و نیز ممکن است شارع شرایطی را در استطاعت لحاظ کند که از نظر عقل و عرف معتبر نباشد؛ اینجاست که باید استطاعت را به «شرعی»، «عرفی» و «عقلی» تقسیم کنیم.

**استطاعت شرعی:** چنانچه شارع مقدس در انجام کاری، افزون بر قدرت عقلی، چیز دیگری را شرط کند، این توانایی به نام قدرت و استطاعت شرعی نامیده می‌شود.

**استطاعت عرفی:** استطاعت عرفی با استطاعت لغوی هماهنگ است؛ زیرا ارباب لغت برای بیان معانی الفاظ، سراغ معانی متداول میان عرف می‌روند. این دو، به گونه‌ای به هم نزدیک‌اند که می‌توان گفت استطاعت عرفی همان استطاعت لغوی است، جز در برخی موارد خاص.

**استطاعت عقلی:** این نوع از استطاعت عبارت است از امکان وجود خارجی. گر چه با زحمت و مشقت غیر قابل تحمل همراه باشد. بنابر این، استطاعت عقلی با استطاعت عرفی

و لغوی در این جهت اختلاف دارند؛ زیرا استطاعت عرفی، توانایی بدور از مشقت غیر قابل تحمّل می‌باشد. بر خلاف استطاعت عقلی که توانایی با مشقت و زحمت را نیز شامل می‌شود.

## استطاعت در روایات

روایات در این زمینه چند دسته است:

۱. روایاتی که در آن به «صحت بدن»، «زاد و راحله» و «تخلیه السرب» یعنی باز بودن مسیر اشاره شده است؛ مانند روایت محمد بن یحیی الخثعمی که گفت:

«سَأَلَ حَفْصُ الْكُنَاسِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ مَا يَعْنِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخْلِ سَرُّهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مَنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ...»<sup>۱۵</sup>

۲. روایاتی که «صحة البدن» و «القدرة على المال» را مطرح می‌کند؛ مانند روایت

عبدالرحمان بن حجاج که گفت:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قَالَ: الصَّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ»<sup>۱۶</sup>

۳. روایاتی که گفته است: «عنده ما يحج به» یعنی چیزی دارد که با آن حج به جا آورد

و فقط استطاعت مالی را گفته است؛ مانند روایت محمد بن مسلم که گفت:

«قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قَالَ: يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ»<sup>۱۷</sup>

۴. روایاتی که داشتن زاد و راحله را شرط استطاعت می‌دانند؛ مانند روایت امام رضا عليه السلام:

«فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: وَ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ السَّبِيلُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ»<sup>۱۸</sup>

از روایاتی که نقل شد، آیا استطاعت عرفی استفاده می‌شود یا استطاعت شرعی؟

امام خمینی رحمته الله در این باره می‌فرماید:

«لا تكفي القدرة العقلية في وجوبه، بل يشترط فيه الاستطاعة الشرعية؛ وهي

الزاد والراحلة وسائر ما يعتبر فيها، و مع فقدها لا يجب ولا يكفي عن حجة الإسلام، من غير فرق بين القادر عليه بالمشي مع الاكتساب بين الطريق، وغيره، كان ذلك مخالفاً لزيه و شرفه أم لا، و من غير فرق بين القريب و البعيد»<sup>۱۹</sup>.

«در وجوب حج قدرت عقلی کافی نیست بلکه استطاعت شرعی شرط است، به گونه‌ای که اگر زاد و راحله و سایر چیزهایی که در آن معتبر است، نباشد حج واجب نیست و اگر انجام دهد کفایت از حجة الاسلام نمی‌کند؛ خواه قادر بر پیاده روی باشد یا نباشد، خواه بتواند در میان راه، با اکتساب، زاد راحله تهیه کند یا نتواند.»

یعنی داشتن زاد و راحله شرط تحقق استطاعت است و فرقی نیست میان کسی که نزدیک به مکه یا دور از مکه باشد، حتی در مورد ساکنان مکه نیز داشتن زاد راحله شرط است؛ زیرا ادله مطلق است، پس اگر بگوییم برای کسانی که ساکن مکه هستند داشتن راحله شرط نیست وجهی ندارد.

امام خمینی علیه السلام نیز همین رأی را دارند و می‌فرمایند:

«ومع فقدها (أي الراحلة) لا يجب ولا يكفي عن حجة الإسلام... من غير فرق بين القريب و البعيد»<sup>۲۰</sup>.

### تزامم حج با ازدواج

شخصی که مقداری پول دارد اما مجرد است و ازدواج نکرده، اگر بخواهد با آن پول مقدمات ازدواج فراهم کند، نمی‌تواند حج برود و اگر حج برود نمی‌تواند ازدواج کند، در این صورت تکلیف چیست؟

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«لو كان عنده ما يكفي للحج و نازعته نفسه للنكاح جاز صرفه فيه بشرط كونه ضرورياً بالنسبة إليه إما لكون تركه مشقة عليه أو موجباً لضرر أو موجباً للخوف في وقوع الحرام، أو كان تركه نقصاً و مهانةً عليه»<sup>۲۱</sup>.

## دلیل مسأله

اگر بگوییم اطلاعات استطاعت، شامل فردی که نیاز به ازدواج دارد هم می‌شود و چنین شخصی مستطیع است، ناگزیر باید با ادله «الْأَحْرَج...» جایی را که شخص با ترک ازدواج به حرج می‌افتد، استثنا کنیم، اما اگر بگوییم چنین شخصی استطاعت عرفیه ندارد، دیگر نیازی به دلیل لاجرح نیست؛ زیرا عرف کسی را که ازدواج نکرده و در زحمت است، مستطیع نمی‌داند. علاوه بر حرج، اگر خوف وقوع در حرام یا مرض یا مهانت هم باشد، عرف او را مستطیع نمی‌داند.

امام علیه السلام ملاک در تقدیم ازدواج بر حج را ضرورت ازدواج عنوان کرده و برای این ضرورت به چهار مصداق اشاره دارند؛ یعنی ترک ازدواج:

۱. مشقت داشته باشد؛
  ۲. موجب ضرر باشد؛
  ۳. خوف به حرام افتادن را در پی دارد؛
  ۴. باعث نقص و سرافکنندگی شود.
- ایشان با بیانی دیگر فرموده‌اند:

«در صورت نیاز به ازدواج و نیاز به پول برای آن، در صورتی استطاعت حاصل می‌شود که علاوه بر مخارج حج، مخارج ازدواج نیز موجود باشد.»<sup>۲۲</sup>

## حفظ استطاعت مالی

اگر استطاعت مالی حاصل شد و استطاعت‌های دیگر موجود نبود، آیا باید استطاعت مالی حفظ شود تا شرایط دیگر نیز تحقق یابد؟ مسأله دارای چند فرض است:

**\* فرض نخست، در سالی که استطاعت مالی حاصل شده، امکان اعزام فراهم است؛**

حضرت امام علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«کسی که استطاعت مالی دارد، اگر در سال استطاعت، با ثبت نام یا غیر آن، می‌تواند به حج برود، باید هزینه را نگهداری نماید؛ ولی اگر در همان



سال، از هیچ طریقی، رفتن به حج ممکن نیست، مستطیع نشده و نگهداری پول لازم نیست»<sup>۲۳</sup>

**\* فرض دوم، از حیث صحت بدن و یا باز بودن راه مشکل دارد؛**

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می فرماید:

«کسی که از جهت مالی استطاعت دارد ولی از جهت صحت بدن، یا باز بودن راه، مستطیع نیست، می تواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت مالی خارج کند.»<sup>۲۴</sup>

بر این اساس، وظیفه دیگری متوجه این فرد نیست.

**\* فرض سوم، شخص الآن استطاعت مالی دارد و اطمینان دارد که در سالهای**

**آینده از حیث سلامت و باز بودن راه استطاعت پیدا می کند، آیا لازم است**

**استطاعت مالی خویش را حفظ نماید؟**

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره فرموده است: «اگر در سال استطاعت مالی، از جهت صحت بدن یا باز بودن راه، استطاعت نداشته باشد، می تواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت مالی خارج نماید، حتی اگر اطمینان داشته باشد که در سالهای آینده از آن جهات استطاعت پیدا میکند.»<sup>۲۵</sup>

**\* فرض چهارم، شخص علاوه بر استطاعت مالی از جهات دیگر؛ مانند سلامت**

**بدن و باز بودن راه استطاعت دارد، لیکن هنوز ایام حج فرا نرسیده است، آیا**

**می تواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت خارج نماید؟**

حضرت امام رحمته الله علیه در این باره می فرماید:

«کسی که از جهت مالی استطاعت دارد و نیز از جهات دیگر هم استطاعت دارد و فقط وقت حج نرسیده، نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند.»<sup>۲۶</sup>

ایشان در مورد زمان حصول استطاعت می فرماید:

«فرقی بین شهر حج - یعنی «شوال» و «ذی قعدة» و «ذی حجه» - و قبل

از آن نیست؛ بنابراین، بعد از تحقق استطاعت مالی، اگر سایر شرایط

موجود باشد، نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند، حتی در اوایل

سال و قبل از ماههای حج.»<sup>۲۷</sup>

## حج با مال غصبی

بحث حج با مال غصبی دارای دو فرض است:

\* فرض نخست، شخصی که مستطیع نیست بخواهد با مال غصبی به حج

برود؛

چنین شخصی مسلم مجزی نیست؛ چون با مال غصبی استطاعت حاصل نمی‌شود.

\* فرض دوم، شخص مستطیع در حالی که مال حلال دارد با مال غصبی و حرام

به حج برود آیا حجتش صحیح است و حجة الاسلام محسوب می‌شود؟

در این مسأله نظریاتی وجود دارد؛ امام خمینی رحمته‌الله فرموده است: فقط لباس نماز طواف

شرط است که غصبی نباشد و در مورد قربانی تفصیل می‌دهند و می‌فرمایند:

«لو حصلت الاستطاعة، لا یجب أن یحج من ماله، فلو حج متسکماً أو من مال

غیره و لو غصباً صحّ و أجزاءه، نعم الأحوط عدم صحّة صلاة الطواف مع

غصبیة ثوبه، و لو شراه بالذمة أو شری الهدی كذلك فإن كان بناؤه الأداء من

الغصب ففيه إشکال و إلا فلا إشکال فی الصحّة، و فی بطلانه مع غصبیة

ثوب الإحرام و السعی إشکال و الأحوط الاجتناب»<sup>۲۸</sup>.

اگر از مال حرام در خرید قربانی استفاده شود، سه صورت در آن متصور است:

۱. بیع به صورت شخصی و نقدی باشد نه بیع در ذمه؛ یعنی مال حرام را می‌دهد و قربانی

می‌خرد و چون مالک نمی‌شود، قربانی باطل است.

۲. بیع به صورت نسبی است؛ یعنی به ذمه می‌خرد و در ذهن خود تصمیم ندارد که از

مال غصبی بپردازد؛ چنین معامله‌ای صحیح است و مالک می‌شود ولو بعداً از پول غصبی

بپردازد؛ زیرا هنگام معامله قصد نداشت از پول غصبی ذمه‌اش را بری کند.

۳. به ذمه می‌خرد و در حال معامله تصمیم دارد از مال غصبی ادای دین کند؛ این معامله باطل

است؛ زیرا چنین شخصی قصد معامله صحیح را ندارد و بنا دارد با مال حرام ادای دین کند.

بنابراین، در صور سه گانه‌ای که آوردیم، در دو صورت (نقد و نسبی‌ای که نیتش پرداخت

از حرام است) مالک نمی‌شود و در یک صورت مالک می‌شود؛ حال وقتی مالک نشد هدی

باطل است چون با مال مردم نمی‌تواند قصد قربت کند.

## استثنای استطاعت

همان‌طور که در باب دین استثنای داریم که مدیون مجبور نیست آن‌ها را برای ادای دین بفروشد؛ مانند خانه، وسایل خانه و وسیله نقلیه، در باب استطاعت نیز چیزهایی هست که به حساب استطاعت نمی‌آید و باید آن‌ها را استثنا کرد؛ مانند خانه، زینت آلات زن و... که جزو مستثنیات استطاعت است.

**استثنای استطاعت، در چند فرض قابل بررسی است:**

۱. وسایل ضروری زندگی؛ مانند لباس، مسکن و وسایل منزل.
۲. وسایل رفاهی؛ یعنی وسایلی که ضروری نیست لیکن بودنش بهتر است؛ مانند وسیله نقلیه برای بعضی از افراد.
۳. وسایل تجمل؛ مانند زیور آلات زنان.
۴. سرمایه و وسیله کسب و کار.
۵. وسایلی که فعلاً نیازی به آن ندارد؛ مثلاً زمینی بخرد که در آینده به آن نیاز پیدا می‌کند.

امام خمینی رحمته الله علیه در مورد مستثنیات استطاعت فرموده است:

«يعتبر في وجوبه وجدان نفقة الذهب و الإياب، زائداً عما يحتاج إليه في ضروريات معاشه، فلا تباع دار سكنه اللائقة بحاله، و لا ثياب تجمله، و لا أثاث بيته، و لا آلات صناعته، و لا فرس ركوبه أو سيارة ركوبه، و لا سائر ما يحتاج إليه بحسب حاله و زيّه و شرفه»<sup>۲۹</sup>.

برای استثنای موارد فوق، دلایل متعددی می‌توان آورد، مانند:

\* تمسک به آیه شریفه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾، در این آیه، منظور از استطاعت، استطاعت عرفی است. معلوم است که اگر کسی خانه و یا وسایل کسب و کارش را بفروشد و به حج برود، عرف او را مستطیع نمی‌داند. بنابراین، مفهوم استطاعت خود دلیل بر این است که این امور جزو مستثنیات است.

\* تمسک به قاعده «لا حرج»، روشن است که اگر کسی خانه‌اش را بفروشد و به حج برود، بعد از بازگشت، خانه نداشته باشد به حرج می‌افتد و خدا در دین حرج قرار نداده است.

\* تمسک به سیره متشرعه، مراد از صیغۀ «متشرعه» این است که در میان افراد متدین، سیره و روش چنین نیست که وسایل مورد نیاز؛ مانند خانه را جهت بفروشند و به حج بروند. اگر استدلال بر اساس دلیل «لا حرج» باشد، استثنا تنها ضروریات زندگی را شامل می‌شود و اما بر اساس سیره متشرعه دایره استثنا وسیع‌تر می‌شود و شامل وسایل ضروری و رفاهی و حتی تجملی نیز می‌شود، البته در صورتی که زاید بر شأن محسوب نشود و بر اساس روایات، تنها ضروریات و رفاهیات را شامل می‌شود ولی تجملات را شامل نمی‌گردد.

امام خمینی علیه السلام در باره لزوم داشتن ضروریات زندگی می‌فرماید:  
 «در وجوب حج، علاوه بر مصارف آمد و شد، داشتن ضروریات زندگی و آنچه که در معیشت بدان نیاز دارد، شرط است؛ مانند خانه مسکونی و اثاث خانه و وسیله سواری و غیر آن، در حد مناسب با شأن، یا داشتن پول یا مالی که با آن، تهیه آن‌ها ممکن باشد.»  
 ایشان در ادامه می‌فرماید:

«اگر ضروریات زندگی یا پول آن‌ها را در حج صرف کند، حج او حجة الاسلام محسوب نمی‌شود.»<sup>۳۰</sup>

### استطاعت بدنی

از مسائل استطاعت، استطاعت بدنی است؛ به این معنا که شخص توان لازم جهت رساندن خویش به مشاعر و انجام مناسک را داشته باشد.

دلایل متعددی برای اعتبار استطاعت بدنی ذکر شده است؛ مانند:  
 \* «تمسک به قاعده لاجرج»، مطابق دلیل لاجرج، خداوند در دین حج قرار نداده است. پس اگر شخصی مریض است و نمی‌تواند به حج برود، مشمول قاعده لاجرج است و تکلیف از وی برداشته می‌شود.

\* تمسک به روایات: مانند روایت معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام که گفت: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قَالَ: هَذِهِ لِمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ وَصِحَّةٌ...»<sup>۳۱</sup>

## نایب گرفتن بیمار

اگر شخصی به جهت بیماری نتواند به حج مشرف شود، آیا لازم است نایب بگیرد؟  
مسأله در دو فرض قابل بررسی است:

الف: حج قبلاً بر این فرد مستقر شده، در حالی که همه شرایط؛ از جمله صحت بدن را دارا بوده است لیکن به حج نرفته و اکنون که تصمیم به حج گرفته ناتوان است.

ب: پیش تر حج بر او مستقر نشده و اکنون که استطاعت مالی پیدا کرده، توانایی جسمانی ندارد. در فرض نخست، ادعای اجماع شده که استنابه واجب است. مرحوم بحرانی می گوید:

«ظاهر الأصحاب - رضوان الله عليهم - الاتفاق علی أنه لو تقدمت الاستطاعة علی حصول العذر وجبت الاستنابة قولاً واحداً»<sup>۳۲</sup>

اما در فرض دوم، مسأله اختلافی است؛ از برخی روایات فهمیده می شود چنانچه شخصی خودش قادر نیست حج به جا آورد، باید نایب بگیرد؛ مانند روایت محمد مسلم از امام باقر (ع) که فرمود:

«كَانَ عَلِيٌّ (ع) يَقُولُ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَرَادَ الْحَجَّ، فَعَرَضَ لَهُ مَرَضٌ، أَوْ خَالَطَهُ سَقَمٌ، فَلَمْ يَسْتَطِعِ الْخُرُوجَ، فَلْيُجَهِّزْ رَجُلًا مِنْ مَالِهِ، ثُمَّ لِيَبْعَهُ مَكَانَهُ»<sup>۳۳</sup>

امام خمینی (ع) در این باره فرموده است:

«يجب على المستطيع الحج مباشرة... نعم لا يستقر عليه و لم يتمكن منها لمرض، لم يرح زواله أو حصر كذلك أو هرم بحيث لا يقدر أو كان حرجاً عليه وجبت الاستنابة عليه، و لو لم يستقر عليه لكن لا يمكنه المباشرة لشيء من المذكورات ففي وجوبها و عدمه قولان؛ لا يخلو الثاني من قوة»<sup>۳۴</sup>

طبق نظر حضرت امام (ع) در صورتی که حج بر فردی مستقر شده و او به جهتی آن را ترک کرده، و اکنون قصد دارد آن را به جا آورد اما به جهت بیماری و پیری، توان آن را ندارد، می بایست نایب بگیرد. و اگر حج پیش تر بر وی مستقر نشده، بلکه در زمانی استطاعت مالی پیدا کرده که ناتوان از انجام حج است، در این صورت می فرماید عدم وجوب نیابت خالی از قوت نیست. ایشان در بیان دیگری فرموده اند:

«شرط دیگر وجوب حج، استطاعت بدنی است؛ پس بر مریضی که قدرت رفتن به حج ندارد، یا بر او حرج و مشقت زیاد دارد، حج واجب نیست.»<sup>۳۵</sup> البته این کلام امام در جایی است که حج بر او مستقر نشده باشد.

البته چنانچه مریض قبلاً مستطیع بوده باید نایب بگیرد امام خمینی در این باره می فرماید:

«اگر مستطیع، برای حج اقدام نکند تا در اثر پیری یا بیماری نتواند حج به جا آورد و امید خوب شدن هم نداشته باشد، واجب است نایب بگیرد.»<sup>۳۶</sup>

بر اساس تفصیلی که حضرت امام میان مریضی که سال اول استطاعت اوست و مریضی که قبلاً مستطیع بوده، قائل شده‌اند، می فرمایند:

«اگر فردی قبل از انجام حج - مثلاً در مدینه - دچار مرض شدید شود؛ چنانچه سال اول استطاعت او است و قدرت بر اعمال، حتی به نحو اضطراری را نداشته باشد، از استطاعت خارج شده. شخص فوق چنانچه سال اول استطاعت او نباشد و حج بر او مستقر بوده، اگر مایوس از خوب شدن باشد، باید نایب بگیرد.»<sup>۳۷</sup>

### استطاعت زمانی

یکی دیگر از فروع استطاعت، «استطاعت زمانی» است؛ یعنی شخص به حسب زمان هم باید مستطیع باشد و بتواند به موقع به حج برسد و تمام اعمال را بجا آورد.

در مورد اعتبار استطاعت زمانی اختلافی نیست و مسأله اجماعی است. مرحوم حکیم ادعای اجماع را نقل کرده، می فرماید:

«نسبه - أي اعتبار الاستطاعة الزمانية - في التذكرة إلى علمائنا، و في كشف اللثام: أنه إجماع. و قال في المستند: للإجماع.»<sup>۳۸</sup>

امام خمینی رحمته الله در این باره می فرماید:

«و يشترط أيضاً الاستطاعة الزمانية، فلا يجب لو كان الوقت ضيقاً لا يمكن الوصول إلى الحج أو أمكن بمشقة شديدة.»<sup>۳۹</sup>

پس کسی که استطاعت زمانی ندارد و به حج نمی‌رسد یا اگر برسد به عسر و حرج می‌افتد، مستطیع نیست.

ایشان همچنین فرموده‌اند:

«لا يجوز التصرف قبل مجيء وقت الحج... و الظاهر جواز التصرف لو لم يتمكن في هذا العام، و إن علم بتمكنه في العام القابل فلا تجب إبقائه المال إلى السنين القابلة»<sup>۴۰</sup>.

برخی اعتبار «استطاعت زمانی» را در ضمن شرط امکان سفر ذکر کرده‌اند. مرحوم بحرانی در این باره می‌گوید:

«الخامس من الشروط إمكان السفر، و هو يشتمل على الصحة، و تخلية السرب، و الاستمساك على الراحلة، و سعة الوقت لقطع المسافة»<sup>۴۱</sup>.

### استطاعت طریقی

استطاعت طریقی، یکی دیگر از مسائل استطاعت است که به آن استطاعت سربی هم می‌گویند چون «سرب» به معنای طریق است.

اعتبار این استطاعت مورد اتفاق است و مراد از آن این است که مسیر برای رسیدن به اعمال حج باز باشد و خطری هم در راه نباشد که جان و مال و عرض انسان را تهدید کند. پس اگر راه باز باشد ولی خطر هم وجود داشته باشد، مثل این است که راه بسته است.

امام خمینی رحمته الله سه صورت از عدم تخلیه سرب را ذکر کرده، می‌فرماید:

«يشترط في وجوب الحج... و الاستطاعة السربية بأن لا يكون في الطريق مانع لا يمكن معه الوصول إلى الميقات أو إلى تمام الاعمال و إلا لم يجب، و كذا لو كان خائفاً على نفسه أو بدنه أو عرضه أو ماله و كان الطريق منحصراً فيه أو كان جميع الطرق كذلك و لو كان طريق الأبعد مأموناً يجب الذهاب منه، و لو كان الجميع مخوفاً لكن يمكنه الوصول إليه بالدوران في بلاد بعيدة نائية لا تعدّ طريقاً إليه لا يجب على الأقوى»<sup>۴۲</sup>.

سه صورت از عدم تخلیه سرب عبارت‌اند از:

الف: مسیر منحصر است در یک راه و یا چندین راه که همه آنها بسته است، در این صورت، بی تردید استطاعت سربی وجود ندارد.

ب: راه نزدیک بسته است ولی راه دورتر امنیت دارد، در این صورت شخص مستطیع است و باید راه دور را انتخاب کند.

ج: راه نزدیک و راه دور - هر دو - بسته است لیکن مسیری وجود دارد که عرف به آن را راه به حساب نمی آورد و به اصطلاح دور دنیا چرخیدن است! آیا لازم است شخص این راه را انتخاب کند در حالی که پول هم دارد؟ امام خمینی علیه السلام می فرماید: لازم نیست از چنین راهی به حج برود و دلیل آن واضح است؛ چون استطاعت امری عرفی است و عرف این مسیر را راه نمی داند، به همین جهت شخص در این صورت مستطیع نیست.

### ثبت نام و قرعه کشی

در مورد ثبت نام دو فرض مطرح است:

۱. ولو ثبت نام برای چند سال است لیکن احتمال دارد که در سال نخست قرعه به نام فرد در آید.

امام خمینی علیه السلام در این فرض فرموده اند: «ثبت نام برای حج با احتمال حصول نوبت در سال اول، لازم است هرچند برای - مثلاً - پنج سال ثبت نام شود و با این فرض، در صورت عدم ثبت نام، حج مستنقر می شود.»<sup>۴۳</sup>

۲. از داوطلبان حج ثبت نام می شود، ولی نوبت اعزام آنها بعد چند سال فرا می رسد، آیا اگر کسی استطاعت مالی دارد، واجب است اقدام به ثبت نام کند و در نوبت چند ساله قرار گیرد؟ یا آن که به دلیل باز نبودن راه مستطیع نیست و می تواند در مال خود تصرف کند و خود را از استطاعت مالی خارج نماید؟

طبق مبنای امام خمینی علیه السلام در این صورت ثبت نام لازم نیست و می تواند در مال خود تصرف کند.

امروزه با توجه به درخواست و تقاضای زیاد ثبت نام برای حج و محدودیت اعزام، طبیعی است که افراد ثبت نام شده می بایست چند سال در انتظار به سر برند و گاهی قبل از آن که نوبت آنها برسد فوت می کنند، در این صورت زمانی که نوبت فرا برسد وظیفه چیست؟



امام خمینی در این باره می فرماید:

«اگر کسی که برای حج ثبت نام نموده فوت نماید، به هر کدام از فرزندانش اجازه حج داده شود، اگر غیر از باز بودن راه، شرایط دیگر استطاعت را دارا باشد و قبل از تحقق استطاعت، برای آن حج اجیر نشده باشد، استطاعت طریقی نیز حاصل شده و حج بر او واجب می شود.»<sup>۴۴</sup>

### حج با نبود استطاعت

اگر شخصی بدون داشتن استطاعت مالی حج به جا آورد، آیا این حج مستحبی کفایت از حج واجب بعد از استطاعت می کند؟ مشهور می گویند کفایت نمی کند و بعد از این که مستطیع شد واجب است حج برود؛ زیرا ماهیت حج مستحبی با ماهیت حجة الاسلام دو چیز است و یک ماهیت، کفایت از ماهیت دیگر نمی کند. پس اگر:

- شخصی مریض و ناتوان بود و حج به جا آورد؛

- در حالی که مسیر امن نبود و به حج رفت و اموالش را بردند و بعد مسیر امن شد؛

- حج برای وی عسر و حرج داشت و با این حال به حج رفت؛

در این سه صورت یاد شده، در واقع یکی از شؤون استطاعت مفقود است و شخص با این وجود حج به جا آورده است، آیا چنین حجی کفایت از حجة الاسلام می کند؟ مشهور و معروف این است که کافی نیست و دلیل آنها این است که استطاعت با تمام شؤنش در حج لازم است و در این موارد شخص مستطیع نبوده، پس حجش کفایت از حجة الاسلام نمی کند و اگر بعداً مستطیع شد، باید بار دیگر حج به جا آورد.

مرحوم صاحب عروه معتقد است: چنین حجی کفایت از حجة الاسلام می کند؛ زیرا نفی عسر و حرج و لا ضرر «وجوب» را بر می دارد نه «مطلوبیت» را، بنابراین، حجی به جا آورده که مطلوب شارع است و کفایت می کند.<sup>۴۵</sup>

حضرت امام خمینی در رد نظر مرحوم سید در عروه می فرمایند:

«المناطق تحقق الاستطاعة بجميع شرائطها قبل الإحرام من الميقات فلو حج ... مع علم الأمن أو مع عدم صحّة البدن أو مع الحرج و صار قبل الإحرام مستطيعاً بكون الطريق من الميقات إلى تمام الأعمال أمناً و ارتفع الحرج و

الضرر و تحقق الشرط يجزي حجه عن حجة الإسلام بخلاف ما لو فقد شرط  
من حال الإحرام إلى تمام العمل فلو كان نفس الحجّ و لو ببعض أجزائه  
حرجياً أو ضررياً على النفس فالظاهر عدم الإجزاء»<sup>۴۶</sup>

طبق نظر امام خمینی باید تمام شروط استطاعت؛ اعم از صحت بدن، امن بودن مسیر و ...  
قبل از میقات فراهم باشد و گرنه، چنین حجی کفایت از حجة الاسلام نمی‌کند.

ایشان در رد این سخن سید که در عروه آمده است: «أنّ الضرر و الحرج إذا لم یصلا  
إلى حدّ الحرمة إنّما یرفعان الوجوب و الإلزام لا أصل الطلب، فإذا تحملهما و أتى بالمأمور به  
كفی»<sup>۴۷</sup> می‌فرماید: «فیه إشکال، بل منع، فلا معنی لبقاء أصل الطلب بعد رفع الوجوب و  
فقدان الاستطاعة»<sup>۴۸</sup>

به نظر امام با «لا ضرر» و «لا حرج» و «فقدان استطاعت» دیگر اصل طلب باقی نیست که  
بگوییم با انجام عمل، مأموره انجام شده است.

### استطاعت با مهریه

غالباً مهریه زنان به صورت غیر نقدی و عند المطالبه به دستشان می‌رسد، حال اگر مهریه  
زنی برای مخارج حج کافی باشد، آیا لازم است آن را از شوهر طلب کند تا بدین وسیله  
مستطیع شود؟

حضرت امام خمینی رحمته الله در این باره می‌فرماید: «زنی که مهریه‌اش برای مخارج حج کافی  
است، و آن را از شوهر خود طلبکار است، اگر شوهرش قدرت بر ادای آن ندارد، زن  
حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست و اگر قدرت دارد و مطالبه آن برای زن مفسده‌ای  
ندارد، با فرض این‌که شوهر، نفقه و مخارج زندگی زن را می‌دهد، لازم است زن مهریه  
را مطالبه کند و به حج برود؛ و چنانچه برای او مفسده دارد - مثل این‌که ممکن است به  
نزاع و طلاق منجر شود - مستطیع نیست»<sup>۴۹</sup>

### اجازه شوهر در حج همسر

هرگاه زن مستطیع شد، آیا برای انجام مناسک حج باید از شوهرش اجازه بگیرد؟ و آیا  
فرقی میان حج واجب و مستحب وجود دارد؟

فقهای شیعه معتقدند اجازه شوهر در حج واجب، لازم نیست و این مسأله اجماعی است.

امام خمینی در این باره فرموده‌اند:

«لا يشترط إذن الزوج للزوجة في الحج إن كانت مستطبعة، ولا يجوز له منعها منه... و في المندوب يشترط إذنه».<sup>۵۱</sup>

روایاتی وجود دارد که بر اساس آن، حق الله مقدم بر حق زوج شمرده شده و زوج نمی‌تواند مانع سفر همسرش در حج شود؛ مانند روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که گفت:

«سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ لَمْ تَحُجَّ وَ لَهَا زَوْجٌ وَ أَبِي أَنْ يَأْذَنَ لَهَا فِي الْحَجِّ، فَغَابَ زَوْجُهَا، فَهَلْ لَهَا أَنْ تَحُجَّ؟ قَالَ: لَا طَاعَةَ لَهُ عَلَيْهَا فِي حَجَّةِ الْإِسْلَامِ».<sup>۵۱</sup>

بر اساس این روایت، حق شوهر نمی‌تواند مانع از انجام حج همسر شود و تعبیر «لا طاعة له عليها» به این معنا است که زن حق ندارد به خاطر اطاعت شوهر، معصیت خدا کند. این تعبیر، حق الله را مقدم بر حق الناس می‌داند. البته این روایت در مورد حج واجب است.

#### همراهی محرم در سفر حج

از مسائلی که امروزه بیشتر مورد بحث قرار گرفته، لزوم همراهی محرم در سفر حج و یا عمره برای زنان است. در عمره‌های دانشجویی و دانش آموزی که معمولاً مجرد سفر می‌کنند، طبق قانون عربستان از ورود این افراد بدون همراهی محرم جلوگیری می‌شود، لذا این بحث را طبق نظر فقهای اهل سنت نیز بررسی می‌کنیم:

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌نویسد:

«لا يشترط وجود المحرم في حج المرأة إن كانت مأمونة على نفسها و بضعها كانت ذات بعل أو لا، و مع عدم الأمن يجب عليها استصحاب محرم أو من تثق به و لو بالأجرة، و مع العدم لا تكون مستطبعة و لو وجد و لم تتمكن من أجزته لم تكن مستطبعة».<sup>۵۲</sup>

مسأله دارای دو فرع است:

۱. وجود مَحْرَم شرط صَحَّت است یا شرط استطاعت؟

۲. علی‌رغم همه این امور، اگر زوجه با وجود احساس خطر به حج رفت و خطری پیش نیامد، آیا حَجَّش صحیح است؟

دلیل عمده در مسأله، روایات است و ما به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ تُرِيدُ الْحَجَّ لَيْسَ مَعَهَا مَحْرَمٌ هَلْ يَصْلُحُ لَهَا الْحَجُّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً»<sup>۵۳</sup>

بر اساس این روایت، اگر امنیّت وجود داشته باشد، همراهی مَحْرَم موضوعیّت ندارد. البته اگر امنیّت نبود، کسب آن لازم است؛ با مَحْرَم باشد یا با ثقه، یا به وسیله کاروان و یا هر وسیله دیگر؛ زیرا روایات گفته‌اند: «نَعَمْ، إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً» و مفهوم آن این است که اگر مأْمونه نبود باید کسی همراهش باشد.

پس اگر همراهی با ثقات یا مَحْرَم نیاز به اجرت داشته باشد، در صورتی که زن توانایی پرداخت آن را دارد، واجب است از باب مقدمه واجب پردازد مگر در جایی که اجرت مورد نظر فوق توان زن باشد که در این صورت لازم نیست؛ زیرا قاعده «لا ضرر» جلوی آن را می‌گیرد و در این صورت مستطیع نخواهد شد. امام علیه السلام در این باره فرموده است:

«ومع عدم الأمن يجب عليها استصحاب محرم أو من تثق به ولو بالأجرة ومع العلم لا تكون مستطیعة ولو وجد ولم تتمكن من أجرته لم تكن مستطیعة»<sup>۵۴</sup>

اگر با وجود خطر، زن بدون همراه داشتن مَحْرَم، به حج رفت، آیا حَجَّش صحیح است؟

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«وإن حجّت بلا محرم مع عدم الأمن، صحّ حجّها، سيما مع حصول الأمن قبل الشروع في الإحرام»<sup>۵۵</sup>

بنابراین، اگر قبل از احرام امنیّت حاصل شود، حج زن صحیح است و اگر نا امنی بعد از میقات هم باشد، در آن اشکال هست اما اقوی صَحَّت حج است.

اهل سنت درباره وجوب همراهی محرم در حج زنان به روایاتی استناد کرده‌اند که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم:

ابن عباس می‌گوید: شنیدم از پیامبر خدا ﷺ که می‌فرمود:

«لا یُحِلُّونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا تَسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ، فِقَامَ رَجُلٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَّةً، وَ إِنِّي اكْتَتَبْتُ فِي غَزْوَةٍ وَ كَذَا فَقَالَ: انْطَلِقْ فَحُجِّ مَعَ امْرَأَتِكَ»<sup>۵۶</sup>

از این روایت به دست می‌آید که همراهی محرم در سفر حج زن لازم است. یحیی بن عباد نقل می‌کند که زنی از اهل ری به ابراهیم نخعی نامه نوشت که من حجة الاسلام را انجام نداده‌ام و محرمی برای این سفر ندارم، ابراهیم نخعی در پاسخ نوشت: «إِنَّكَ مِمَّنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ سَبِيلًا»<sup>۵۷</sup> یعنی تو به سبب نداشتن محرم، مستطیع نیستی.

### ممانعت حمل از استطاعت

گاهی موسم حج با دوران حمل و بارداری زن مصادف می‌شود، در این صورت آیا حمل می‌تواند مانع از استطاعت شود؟ در پاسخ باید گفت: این مسأله به وضعیت حمل و زن بستگی دارد؛ چه بسا حمل در وضعیتی باشد که چنین سفری بر او خطر آفرین است و یا موجب عسر و حرج مادر می‌شود و یا برای هر دو ضرر دارد، در نتیجه طبق حکومت «لا ضرر» و «لا حرج» بر ادله احکام اولیه، چنین حملی مانع از استطاعت مادر می‌شود. البته چنانچه قبل از حمل و بارداری استطاعت داشته، باید پس از رفع مشکل حمل اقدام به حج نماید.

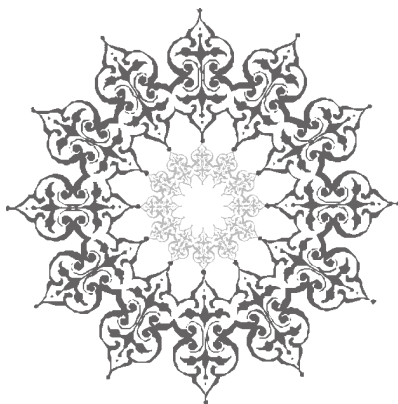
### استطاعت در بانوان شیر ده

زنانی که به کودک شیر می‌دهند و کودک تنها از راه شیر مادر تغذیه می‌شود و امکان همراهی کودک با مادر در سفر وجود ندارد، در این صورت اگر مادر کودک را رها کند و به حج رود، آیا حج او مجزی است؟

مسأله طبق قاعده قابل جواب است و قاعده‌ای که در این جا کاربرد دارد، همانا قاعده «لا ضرر» و «لا حرج» است؛ یعنی اگر همراه بردن کودک، برای کودک یا مادر موجب حرج

و ضرر باشد و از سویی نمی توان کودک را در موسم حج تنها گذاشت، ناگزیر باید بگوییم شیر دادن مادر، مانع از استطاعت است و در نتیجه، حج مادر، حج غیر مستطیع است که کفایت از حجة الاسلام نمی کند. پس اگر حج برای مادر حرجی باشد؛ مانند آن که کسی به جای مادر یافت نشود که به بچه شیر دهد و از او نگهداری کند. در این فرض حج بر مادر واجب نیست، لیکن اگر قبلاً حج بر او مستقر شده، باید پس از رفع حرج، در اولین فرصت ممکن، برای انجام حج اقدام کند.

لذا اگر بتواند برای کودک پرستار پیدا کند - گر چه با مشکلات معمول همراه است و باید اجرت پردازد - یا بتواند او را همراه خود ببرد و سایر شرایط وجود داشته باشد، باید به حج برود. اما اگر نگهداری کودک توسط دیگری، مستلزم عسر و حرج یا بیماری کودک باشد یا همراه بردن کودک با عسر و حرج همراه است، این زن فعلاً مستطیع نیست و اگر قبل از نام نویسی، حج بر او مستقر نشده، وظیفه‌ای ندارد. چنانچه با این حالت به حج برود، چون مستطیع نبوده، حج او کفایت از حجة الاسلام نمی کند.



## پی نوشت‌ها:

۱. حج: ۲۷، برگردان آیات به فارسی، برگرفته از ترجمه قرآن کریم آیت الله ناصر مکارم شیرازی، چاپخانه امیر المؤمنین، قم ۱۳۷۸ هـ. ش. می‌باشد.
۲. حج: ۲۷
۳. بقره: ۱۵۸
۴. بقره: ۱۹۶
۵. بقره: ۱۹۷
۶. بقره: ۱۹۸
۷. شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۱، ح ۱، مؤسسه آل البيت، قم ۱۴۱۳
۸. همان، باب ۵، ح ۱
۹. خمینی (امام خمینی)، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب حج، مسأله ۱، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم ۱۳۹۰
۱۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، صص ۲۲۱ - ۲۲۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱. مناسک محشای حج، مسأله ۲
۱۲. عکبری (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، کتاب المناسک، ص ۳۸۴، دارالمفید، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۴
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، المكتبة المرتضویه، ص ۳۱۳، قم ۱۳۶۲ هـ. ش.
۱۴. فیومی مقری، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۱۴۴، مكتبة لبنان، بیروت، ۱۹۸۷ م.
۱۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۸، ح ۴
۱۶. همان، ح ۱۲
۱۷. همان، باب ۸، ح ۱
۱۸. همان، ح ۹
۱۹. تحریر الوسیله، ج ۱، مسأله ۹
۲۰. همان.
۲۱. همان، مسأله ۱۷
۲۲. مناسک محشای حج، مسأله ۵۷
۲۳. همان، مسأله ۳۹
۲۴. همان، مسأله ۹۳
۲۵. همان، مسأله ۹۴
۲۶. همان، مسأله ۹۳
۲۷. همان، مسأله ۹۵
۲۸. تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۴۱
۲۹. همان، مسأله ۱۵
۳۰. همان، مسأله ۳۶
۳۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۶، ح ۱۱
۳۲. بحرانی، یوسف، الحدائق الناصره، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.
۳۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۲۴، ح ۵
۳۴. تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۴۸
۳۵. مناسک محشی حج، مسأله ۸۲
۳۶. همان، مسأله ۸۳
۳۷. همان، مسأله ۸۵
۳۸. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۶۹، منشورات مكتبة المرعشی، قم ۱۴۰۶
۳۹. تحریر الوسیله، ج ۱، مسأله ۴۲
۴۰. همان، مسأله ۲۲

- ٤١ . الحدائق الناضرة، ج ١٤، ص ١٢٦ و نیز ریاض  
المسائل، ج ٦، ص ١٦
- ٤٢ . تحرير الوسيله، ج ١، كتاب الحج، مسألة ٤٢
- ٤٣ . همان، مسألة ٩
- ٤٤ . همان، مسألة ٨٧
- ٤٥ . طباطبایی یزدی، سيد محمد كاظم، العروة  
الوثقى، ج ١، كتاب الحج، مسألة ٦٥، المكتبة  
العلمية الاسلاميه، تهران
- ٤٦ . همان، حاشیه، مسألة ٦٥
- ٤٧ . همان، مسألة ٦٥
- ٤٨ . همان، حاشیه مسألة ٦٥

- ٤٩ . مناسك محشای حج، مسألة ٦٢
- ٥٠ . تحرير الوسيله، ج ١، كتاب الحج، مسألة ٥٢
- ٥١ . وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٥٩، ح ١
- ٥٢ . تحرير الوسيله، ج ١، كتاب الحج، مسألة ٥٣
- ٥٣ . وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٥٨، ح ٢
- ٥٤ . تحرير الوسيله، ج ١، كتاب الحج، مسألة ٥٣
- ٥٥ . همان.
- ٥٦ . سابق، السيد، فقه السنه، المكتبة العصریه، ج ١،  
صص ٦٤٢ و ٦٤٣، بيروت ١٤٢٢، بی تا.
- ٥٧ . همان، ص ٦٤٣